



The Convergent and divergent approach of Shah-Abbas I in facing Kermanshahs (based on Kalhor and Zanganeh clans)

Fariborz Veisi Ghleh Glineh¹  Mohsen Bahramnejad²  Bagharali Adelfar³ 

1. PhD student of history of Iran after Islam, Department of History Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
fariborzveisi@yahoo.com

2. (Corresponding Author) Associate Prof, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
baramnejad1345@yahoo.com

3. Associate Prof, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. adelfar@hum.ikiu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 4Nov2022

Received in revised

form: 8Febr2023

Accepted: 23Febr2023

Published online: 8April2024

Key word:

Iran,

Shah Abbas I,

Kermanshahan,

Kalhor,

Zanganeh,

Convergence and Divergence

ABSTRACT

After coming to power, Shah Abbas I (1038-996 AH) paid special attention to consolidating power in the center. In line with this goal, the leaders of the unruly tribes, who often sought political independence and had a tendency to run away from the center, were weakened and suppressed, and they were replaced by aligned and loyal tribes in the political structure of different provinces of Iran. This goal was achieved in Kermanshah by weakening and suppressing the powerful and restless Kalhor clan and raising the loyal Zanganeh clan. Therefore, the main question of the current research is why the people of Kermanshah took a convergent and divergent approach towards Shah Abbas I? The purpose of this research, which was carried out with a descriptive-analytical method, is to analyze the factors that encouraged Shah Abbas to adopt different convergent and divergent approaches towards Zanganeh and Kalhor tribes in Kermanshah. The findings of the research indicate that the strategic location of the Kermanshahs in the neighborhood of the Ottoman lands and occasional rebellions of the Kalhors in the region prompted Shah Abbas I to kill the Zanganeh tribe, in addition to suppressing and weakening the tribe. Kalhor provided the ground for Zanganeh leaders to be at the head of power in Kermanshah province.

Cite this article: Veisi Ghleh Glineh, Fariborz & Bahramnejad, Mohsen & Adelfar, Bagharali (2024).

Convergent and divergent approach of Shah-Abbas I in facing Kermanshahs (based on Kalhor and Zanganeh clans) .

Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 18, No.34 Pages: 312-334.

DOI. 10.22111/JHR.2024.45731.3569






© The Author: Fariborz Veisi Ghleh Glineh & Mohsen Bahramnejad & Bagharali Adelfar

Publisher: University of Sistan and Baluchestan



رویکرد همگرایانه و واگرایانه ایلات کرمانشاهان در مواجهه با شاه عباس اول (با تکیه بر ایل کلهر و زنگنه)

فریبرز ویسی قلعه‌گلینه^۱  محسن بهرام‌نژاد^۲  باقرعلی عادل‌فر^۳ 

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. fariborzveisi@yahoo.com

۲. (نویسنده مسئول) دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. baramnejad1345@yahoo.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. adelfar@hum.ikiu.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

شاه عباس اول (حک ۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بعد از به قدرت رسیدن توجه ویژه‌ای به تجمیع قدرت در مرکز داشت. در راستای این هدف، سران ایلات سرکش که غالباً در پی استقلال سیاسی و تمایل به گریز از مرکز داشتند، تضعیف و سرکوب شدند و ایلات همسو و وفادار در ساختار سیاسی ولایات مختلف ایران جایگزین آنها گردیدند. تحقق این هدف در کرمانشاهان با تضعیف و سرکوب ایل قدرتمند و ناآرام کلهر و بالا کشیدن ایل وفادار زنگنه صورت پذیرفت؛ بنابراین سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که چرا ایلات کرمانشاهان رویکرد همگرایانه و واگرایانه‌ای نسبت به شاه عباس اول در پیش گرفتند؟ هدف از این پژوهش که با روش توصیفی- تحلیلی انجام گرفته، واکاوی عواملی است که شاه‌عباس را در جهت اتخاذ رویکردهای متفاوت همگرایانه و واگرایانه نسبت به ایل زنگنه و کلهر در کرمانشاهان ترغیب کرد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است، مؤقتت راهبردی کرمانشاهان در همسایگی با سرزمین‌های عثمانی و شورش‌های گاه و بی‌گاه کلهرها در منطقه، شاه عباس اول را برآن داشت که با برکشیدن ایل زنگنه، علاوه بر سرکوب و تضعیف ایل کلهر، زمینه قرار گرفتن سران زنگنه را در رأس قدرت ایالت کرمانشاهان فراهم آورد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

واژه‌های کلیدی:

ایران،

شاه عباس اول، کرمانشاهان،

کلهر،

زنگنه،

همگرایی و واگرایی.

استناد: ویسی قلعه‌گلینه، فریبرز و بهرام‌نژاد، محسن و عادل‌فر، باقرعلی (۱۴۰۳) رویکرد همگرایانه و واگرایانه ایلات کرمانشاهان در مواجهه با شاه عباس اول (با تکیه بر ایل کلهر و زنگنه)، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۳، دوره ۱۸، شماره پیاپی ۳۴، ص ۳۱۲-۳۳۴.

DOI. 10.22111/JHR.2024.45731.3569

© نویسندگان . فریبرز ویسی قلعه‌گلینه و محسن بهرام‌نژاد و باقرعلی عادل‌فر



ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

سلسله صفویه بعد از تأسیس در سال ۹۰۷ ق. همواره تلاش می‌کرد تسلط خود را بر تمام مناطق متصرفی ایران حفظ کند. اجرای این سیاست در دوران حکومت شاه اسماعیل اول (حک: ۹۰۷-۹۳۰ ق) و شاه طهماسب اول (حک: ۹۳۰-۹۸۴ ق) به علت چالش‌های تثبیت حکومت در آن دوران، چندان با موفقیت همراه نبود و قزلباش‌ها در مراکز ایالات به ویژه مناطق مرزی از قدرت زیادی برخوردار بودند، گاه همین قدرت فراوان، آن‌ها را به سوی شورش و خودسری سوق می‌داد. بعد از به قدرت رسیدن شاه‌عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ ق)، سیاست تمرکز قدرت در مرکز امپراتوری به جدیت دنبال شد. او در این راستا دست به اقدامات مهمی زد که از جمله آن می‌توان به وارد کردن نیروی سومی از میان اسرای آرامنه و گرجی در معادلات قدرت ایران، برکشیدن ایلات همسو و تضعیف ایلات ناهمسو و نابودی خاندان‌های قدیمی با پیشینه سیاسی و مذهبی اشاره کرد. سیاست اعمال قدرت از طریق ایلات وفادار و همسو برای شاه‌عباس اول در مناطق مرزی غرب ایران به ویژه کرمانشاهان از اهمیت زیادی برخوردار بود، زیرا این نواحی میدان واقعی برخورد میان دو کشور ایران و عثمانی بود. از طرف دیگر تبلیغات مذهبی سلاطین عثمانی در آن نواحی از شدت بیشتری برخوردار بود و در این تبلیغات جنبه‌های اختلافات مذهبی صفویان و کردها را پررنگ جلوه می‌داد (رک: رشیدیاسمی، ۱۳۶۹: ۲۰۴). در این شرایط شاه‌عباس اول با بالا کشیدن ایل زنگنه دو هدف عمده را دنبال می‌کرد؛ اول واگذاری حکومت مناطق کرمانشاهان، سنقر و کلهر به سران ایل زنگنه در جهت تضعیف ایل سرکش کلهر و دیگر با اعمال نفوذ در مناطق مرزی، ضمن کنترل بر منطقه راهبردی کرمانشاهان، مسیر لشکرکشی به سرزمین‌های عثمانی را از طریق شاهراه ارتباطی کرمانشاهان هموار می‌کرد؛ بنابراین مسأله اصلی پژوهش حاضر بررسی و تحلیل علل و عواملی است که شاه‌عباس را مجاب به در پیش گرفتن سیاست همگرایانه با ایل زنگنه و واگرایانه با ایل کلهر نمود و موجبات تضعیف ایل کلهر و به قدرت رسیدن ایل زنگنه در کرمانشاهان را فراهم

نمود. فرضیه حاکی از آن است دو عامل شورش و خودسری ایل کلهر در روابط خود با شاه عباس اول و موقعیت راهبردی یا ژئواستراتژیک^۱ (Geo Strategic) کرمانشاهان در همسایگی با سرزمین‌های عثمانی و مقابر مقدس ائمه اطهار، حکومت صفوی را وادار به واکنش در مقابل ایل سرکش و ناآرامی مانند کلهر نمود و بهترین گزینه برای جایگزینی ایل مذکور، ایل زنگنه بود که سران آن در دوره‌های گذشته وفاداری خود را به شاهان صفوی اثبات کرده بودند.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع حاضر تاکنون تحقیق جامع و مستندی صورت نگرفته است، اما درباره کرمانشاهان و ایلات و طوایف آن پژوهش‌هایی انجام گرفته که بخشی از مطالب آن به روابط شاهان صفوی با ایل کلهر و زنگنه اختصاص دارد. کتاب‌هایی با موضوع: «تاریخ سیاسی اجتماعی بزرگ ایل کلهر» از فولادی منصوری (۱۳۹۳)، نگارنده در این اثر چهار جلدی هم از اسناد و مدارک آرشیوی استفاده نموده و هم با استفاده از روش شفاهی با بزرگان طوایف منطقه کلهر مصاحبه کرده است. با اینکه نویسنده تلاش داشته تاریخ جامع و کاملی از ایل کلهر تدوین نماید، ولی اشتباهات تاریخی در مورد وقوع بعضی از حوادث و اسامی در آن به چشم می‌خورد. «جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان» نوشته سلطانی (۱۳۸۱)؛ «کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن» اثر افشار سیستانی (۱۳۸۱)؛ در دو اثر یاد شده به صورت کلی و گذرا تاریخ و جغرافیای تاریخی کرمانشاهان در دوره طولانی باستان - معاصر، مورد بررسی قرار گرفته است و مجالی برای پرداختن به مباحث جزئی از جمله روابط شاه عباس اول با ایلات کرمانشاهان نداشته‌اند. «سیری در تاریخ سیاسی کرد و کردهای قم» از محمدی کلهر (۱۳۸۲) و نیز مقالاتی مانند «اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر صفویه با تکیه بر ایل زنگنه»، نوری (۱۳۸۸)؛ این پژوهش که مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده است، اوضاع کرمانشاه در دوره حاکمیت سران ایل زنگنه را بازگو کرده و محوریت آن را طبقه حاکم بر کرمانشاه نهاده است، بنابراین به تعاملات سیاسی دیگر ایلات کرمانشاه در آن دوره توجهی نشان نداده است. «ایل کلهر و قدرت‌های حاکم از دوره صفویه تا پایان حاکمیت محمدشاه قاجار»، از کرمی و دیگران، یکی از بهترین پژوهشی‌هایی که به روابط

ایل کلهر با حاکمان صفویه پرداخته است، مقاله اخیرالذکر است، اما با توجه به گستردگی دوره مورد بررسی، همه ابعاد این روابط مورد واکاوی قرار نگرفته و به صورت گذرا از آنها عبور کرده است. مورد آخر پایان‌نامه «پژوهشی درباره عملکرد شیخعلی‌خان زنگنه وزیر شاه سلیمان صفویه در طول وزارتش»، از کریمی که در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات سالار به صورت کتاب چاپ شده است، این پژوهش به صورت موردی حیات سیاسی شیخعلی‌خان زنگنه را بررسی کرده و دستاوردهای دوره وزارت او را مورد ارزیابی قرار داده است؛ بنابراین در همه آثار یاد شده به صورت پراکنده و نامنظم مطالبی در مورد روابط ایلات و حکام کرمانشاهان با شاهان صفوی بیان شده است، ولی هیچ‌یک از آنها با یافته‌های پژوهش حاضر هم‌پوشانی ندارد و این پژوهش در راستای اهداف و سؤالات خود کامل‌کننده مطالب پژوهشگران فوق در مورد توجه شاه عباس اول به سیاست‌های تمرکزگرایانه در کرمانشاهان و روابط همگرایانه و واگرایانه حکومت ایشان با ایلات این منطقه است.

بررسی روابط شاه عباس اول با حکام و سران ایلات ایران

تا پیش از به قدرت رسیدن شاه‌عباس اول سران قزلباش در حکومت صفوی نقش محوری را ایفا می‌کردند و فرمانروایی بر بسیاری از مناطق ایران را در اختیار داشتند. تنها در برخی از ایالت‌های عمدتاً مرزی مانند، گیلان، مازندران، کردستان، خوزستان و ... به علت دوری از مرکز و مشروعیت بهتر حکام بومی در میان مردم، در آن ایالت‌ها از خاندان‌های محلی و سران ایلات استفاده می‌کردند (ربرورن، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۱۱). شاه‌عباس اول با تجربه‌ای که از دوره پرآشوب پیش از سلطنتش داشت، مصمم بود تا علاوه بر کاستن از قدرت قزلباش‌ها، ایلات سرکش و حکومت‌های موروثی مناطق مختلف ایران را در جهت تقویت حکومت مرکزی تضعیف نماید. او در مورد اول با میدان دادن به ارامنه و گرجیان اسیری که در ایران مسلمان شده بودند، از قدرت قزلباش‌ها کاست و در مورد دوم با تضعیف ایلات سرکش و برکشیدن ایلات وفادار اما کم‌نفوذ در سیاست ایران، خاندان‌هایی وابسته به حکومت مرکزی را بر اریکه قدرت مناطق مختلف ایران نشانده.

با اقدامات شاه عباس اول، بنای اشرافیت قزلباشی فروریخته و تغییرات اساسی در تمام ابعاد ساختاری دولت صفویه ایجاد شد. در این شرایط هیچ گروهی به طور مطلق بر دیگری برتری نداشت و همگی قدرت خود را مدیون پشتیبانی شاه می‌دانستند (سوریزی، ۱۳۹۷: ۱۸). برای نمونه

وی حسن‌خان، حاکم کوه‌گیلویه را که زمینه‌های شورش داشت، برکنار کرد و قبایل بختیاری و الوار را به علت طبع سرکششان، مورد عتاب و جریمه به مبلغ «ده هزار تومان» قرار داد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۵۰۲/۲). یا اینکه خاندان قدیمی و پرنفوذ پادشاهی رستم‌دار را از قدرت برانداخت و حکومت آنها را به امرای وفادار خود از میان قزلباشان واگذار کرد (همان: ۵۳۷). سلسله شیعی مذهب آل کیا (۲) دیگر قربانی سیاست تمرکزگرایی شاه عباس اول در شمال ایران بود، مهم‌ترین علل نابودی سلسله آل کیا را گسترش نفوذ حکومت مرکزی در گیلان ذکر کرده‌اند (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹: ۱۸۵)، هرچند نمی‌توان به عللی مانند خودسری و شورش گاه و بی‌گاه خان‌احمد، آخرین حکمران این سلسله و ارتباط او با حکام عثمانی (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۲۱-۷۲۲)، کسب منافع اقتصادی برای حکومت مرکزی از طریق درآوردن انحصار خرید و فروش ابریشم (ر.ک: اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۳۴۶) و نابودی یک رقیب مذهبی، اشاره نکرد.

اما سیاست تمرکزگرایی شاه‌عباس اول در غرب ایران با چالش‌های زیادی برای حکومت صفویه همراه بود. جایی که خاندان ریشه‌دار و بزرگ اتابکان آل خورشید (۳) را برانداخت و خاندانی کم‌نام و نشان از خوانین ایل فیلی را به جای آنها نشاند. با توجه به اینکه اتابکان در میان مردم لرستان از قدرت سیاسی و نفوذ مذهبی برخوردار بودند، پادشاهان صفوی پیش از به قدرت رسیدن شاه‌عباس اول، احترام آنها را نگه می‌داشتند و فرمانروایی آنها بر لرستان را به رسمیت شناختند. هم‌چنین صفویان با ارسال هدایا و انعام، ضمن بخشش نافرمانی‌ها، گاه با ایشان از دواج‌های مصلحتی و سیاسی برقرار می‌کردند (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۴۴؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۷۳۸/۲-۷۴۴).

شاه‌عباس اول پس از به قدرت رسیدن، تصمیم گرفت حکومت اتابکان را نابود سازد و حکومتی را جایگزین آنان کند که کاملاً مطیع صفویان باشد. شورش آخرین اتابک یعنی شاهرودی‌خان و ارتباط او با حاکم عثمانی در بغداد، بهانه کافی را در اختیار شاه‌عباس قرار داد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۵۳۷/۲؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۳-۵۵). شاه با لشکرکشی به لرستان، ضمن تصرف خرم‌آباد، مرکز حکمرانی اتابکان، شاهرودی‌خان را نیز دستگیر و به قتل رساند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۴؛

استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۵۹). بعد از برانداختن اتابکان، حکومت لرستان به حسین‌خان سلویزی واگذار شد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۵۳۸/۲-۵۴۱). با استقرار حسین‌خان بر مسند حکومت لرستان، شاه‌عباس تمام هواخواهان و بازماندگان اتابکان را سرکوب و نابود کرد و در واقع زمینه را برای حکومت فردی کم‌نام و نشان، اما وفادار به حکومت صفویه آماده نمود (۴). کرمانشاهان دیگر منطقه راهبردی و با اهمیت غرب ایران بود که شاه‌عباس قصد داشت قدرت حکومت مرکزی را در آن اعمال کند. بخش‌هایی از این منطقه طبق قرارداد سال ۹۹۹ هـ.ق. موسوم به قرارداد استانبول، در اختیار حکومت عثمانی قرار گرفت (رک: استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۴۵). شاه‌عباس که در موضع ضعف و برای مقابله با ازبکان در شرق ایران، کرمانشاهان را واگذار کرده بود، اینک بعد از آزادسازی مناطق شرقی از سلطه ازبکان، فرصت احیای دوباره قدرت صفویه در کرمانشاهان و سرکوب قدرت‌های محلی ناهمسو را پیدا کرده بود. همان‌طور که اشاره شد کرمانشاهان برای صفویه اهمیت راهبردی داشت؛ این ایالت شاهراه ارتباطی خراسان به بغداد بود و نزدیکترین مسیر به این شهر عثمانی محسوب می‌شد، شاه‌عباس برای حمله به بغداد و در اختیار گرفتن این شهر مهم و شهرهای مذهبی عراق مانند کربلا، نجف، کاظمین و سامرا به لشکرکشی از این مسیر نیاز داشت؛ بنابراین در راستای تحقق اهدافش تلاش کرد علاوه بر سرکوب ایلات ناهمسو، روابط همگرایی‌ای با ایلات همسو کرمانشاهان برقرار کند. او با اعمال سیاست‌های خود در کرمانشاهان، از سال ۱۰۲۱ هـ.ق. به بعد، چندین مرتبه از این شاهراه به بغداد حمله کرد و توانست علاوه بر بغداد، بخش زیادی از عراق عرب را نیز در اختیار گیرد (رک: ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۱۰۳۵/۳).

بعد از فتوحات نمایانی که شاه‌عباس اول از طریق شاهراه ارتباطی کرمانشاهان انجام داد، این منطقه را تبدیل به محل تجمع سپاه و سان دیدن از آنها نمود، به گونه‌ای که در سال ۱۰۳۳ هـ.ق. بعد از فتح عراق عرب، کنار تاق‌بستان (تاق‌وسان) کرمانشاهان از لشکریانسان سان دید (همان: ۱۰۱۲).

رویکرد ناهمگرایی ایل کلهر نسبت به حکومت شاه‌عباس اول

در جغرافیای تاریخی و شرایط سیاسی ایل کلهر پیش از سلطنت شاه‌عباس (۹۹۵-۹۰۵ ق) باید گفت که این ایل از بزرگترین ایلات کرد ایران ابود که از گذشته‌های دور در کوهپایه‌های زاگرس

سکونت داشتند. زیستگاه و محل کوچ ایل کلهر در دوران مختلف تاریخی بنا بر قدرت و استعداد ایلی و از لحاظ وسعت و حدود متفاوت بوده است. این زیستگاه از جنوب شهر کرمانشاهان تا حوالی بغداد و از سومار و نفت شهر تا خانقین و مندلی کشیده شده است. امیر شرف‌خان بدلیسی در شرفنامه حکام کلهر را در اوایل دوره صفویه به سه شعبه تقسیم می‌کند. شعبه اول: حکام پلنگان (پالهنگان)؛ حاکم آنها در ابتدای دوره صفویه نجیب‌الله بیگ بود. او روابط خوبی با شاه اسماعیل و جانشین او شاه طهماسب برقرار کرد. محمد پسر و جانشین غیب‌الله بیگ با شاه طهماسب رابطه سببی برقرار کرد و دخترش را به عقد و ازدواج شاه درآورد و موقعیتی برتر در نزد شاه صفوی یافت. شعبه دوم: حکام درتنگ؛ آن‌ها در ابتدا حاکم منطقه حلوان (سرپل ذهاب) بودند. اولین حاکم سرشناس از میان آنها سهراب بیگ بود. حکام درتنگ در عصر شاه اسماعیل و اوایل حکومت شاه طهماسب به حکومت صفویان وفادار بودند، اما هنگامی که سلطان سلیمان قانونی به قصد تصرف بغداد راهی ایران شد، عمر بیگ، فرزند و جانشین سهراب بیگ به سپاه سلطان عثمانی پیوست و سلطان سلیمان قانونی نیز او را در حکومت موروثی منطقه خود ابقا کرد. قباد بیگ پسر و جانشین عمر بیگ قلمرو خود را گسترش داد و از دینور تا بغداد را تحت حاکمیت کلهرها درآورد. شعبه سوم: حکام ماهیدشت؛ حکومت این منطقه در دست دو برادر به نام‌های شهباز و منصور بود که به همراه طوایف خود به کار دامپروری مشغول بودند. حکام این منطقه تابع امپراتوری عثمانی و پاشای بغداد بودند و هر سال به عنوان مالیات چهل هزار گوسفند به بغداد می‌فرستادند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۱۷-۳۲۰). با این وجود برخی از منابع متقدم، مسکن اولیه کلهرها را نواحی پشتکوه لرستان و اراضی شنوی عراق عرب ذکر کرده‌اند و اسکان آنها را در مناطق امروزی کلهر مربوط به آغاز دوره صفویه می‌دانند. حتی در کتابچه ایلات کرمانشاهان ذکر شده که کلهرها با شکست شاهسون‌های بغدادی آنها را از منطقه بیرون کردند و سکونتگاه‌های آنها را تصاحب نمودند (کتابچه ایلات کرمانشاهان، بی‌تا: ۷-۸). ظاهراً این نظریه با واقعیت‌ها و شواهد تاریخی همخوانی ندارد و منبع معتبری مثل شرفنامه که اثری متأخرتر از کتاب اخیرالذکر است، سکونتگاه کلهرها را مناطق یاد شده در بالا می‌داند. به نظر می‌رسد کوچ و اسکان کلهرها در مرزهای کنونی کرمانشاهان در

اوایل دوره صفویه، مربوط به برخی از طوایف این ایل بوده و تناسبی با همه جامعه ایلی و عشایری کلهر ندارد.

عوامل تنش در روابط ایل کلهر و حکومت صفویه

اوضاع کرمانشاهان و نواحی تحت نفوذ ایل کلهر در ابتدای روی کار آمدن شاه‌عباس قدری پیچیده به نظر می‌رسید؛ از یک سو مناطقی از کرمانشاهان در اختیار حکام لرستان، کردستان و همدان بود و از سویی دیگر نواحی و قلاع محل استقرار حکام و خانوارهای ایل کلهر از ماهیدشت تا مرز بغداد، علی‌رغم استقلال داخلی، در برهه‌هایی که عثمانی در منطقه نفوذ داشت، تابعیت این امپراتوری را می‌پذیرفتند. شرایط ذکر شده باعث بی‌اعتمادی شدیدی میان حکام کلهر در نواحی سه گانه و حکومت صفویه شد که در نهایت منجر به تضعیف و سرکوب این ایل توسط شاه‌عباس اول گردید. بنابراین عوامل شدت یافتن تنش میان حکومت صفویه و ایل کلهر را در موارد زیر می‌توان بررسی کرد:

الف: خودسری و سرکشی کلهرها و بی‌توجهی به حکومت مرکزی؛ ایلات بانفوذ در غرب کشور به ویژه کلهرها در سیاست‌های خود به منافع شخصی، ایلی و محلی بیش از منافع حکومت‌های مستقر توجه داشتند، پس در روابط با حکومت مرکزی هر جا منفعت ایلی و شخصی اقتضا می‌کرد، منافع ملی را زیر پا می‌گذاشتند. رسیدن به منافع اقتصادی از طریق شورش و خودسری برای کلهرها، ریشه در دوره شاه‌طهماسب داشت؛ در این دوره بخش عمده مناطق استقرار ایل کلهر، تحت حاکمیت یکی از امرای قزلباش به نام ذوالفقارخان موصولو بود که از هرج و مرج قدرت مرکزی پس از مرگ شاه‌اسماعیل اول و روی کار آمدن شاه‌طهماسب اول استفاده و علیه صفویان شورش کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۲۷۲-۲۷۳). در این شورش به سال (۹۳۴ ق)، ذوالفقارخان، عمویش ابراهیم‌خان، حاکم بغداد را به قتل رساند، تمامی عراق عرب را به تصرف درآورد (استرآبادی ۱۳۶۶: ۵۹؛ تتوی، ۱۳۸۷: ۴۴۴؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۹۴/۱-۹۶). هرچند شاه‌طهماسب با لشکرکشی توانست طغیان ذوالفقارخان را سرکوب کند و دوباره یک قزلباش دیگر به نام محمدخان شرف‌الدین اوغلی را بر مناطق کلهر مستقر کند (رک: وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۲)، اما این شورش حکومت مرکزی را نسبت به ایل کلهر حساس کرد. با اینکه کلهرها که در آن زمان به سرکردگی یک قزلباش نافرمانی

کردند، اما به هرحال خوانین کلهر برای بهره‌مندی از منافع اقتصادی با ذوالفقارخان همراهی کرده و در گناه خودسری او شریک شدند. در سال ۹۵۰ ق. به دستور شاه طهماسب، دوباره امرای بلندپایه صفوی برای سرکوب ایل کلهر به فرماندهی عبدالله‌خان استاجلو و شاه‌سلطان استاجلو اعزام شدند و موجبات قتل و غارت کلهرها را فراهم آوردند. با توجه به تکرار درگیری‌های حکومت مرکزی با کلهرها، منابع آن دوره از این ایل به عنوان منشاء فساد یاد کرده‌اند (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۶۹؛ تتوی، ۱۳۸۷: ۵۱۶؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۲؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۹۵). تنش میان کلهرها و حکومت مرکزی در دوره شاه‌عباس اول با حمله کلهرها به سپاه او تشدید شد. شاه‌عباس برای تسخیر بغداد، الله‌وردی‌خان را به همراه حسن‌خان، حاکم قلمرو علیشکر و حسین‌خان سلویزی، حاکم لرستان به طرف بغداد فرستاد، ولی به هدف خود که همانا در اختیار گرفتن بغداد بود، نائل نیامد، پس نیروهایش را به جبهه ایروان فراخواند (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۶۴۹/۲-۶۵۰)، اما در راه عده‌ای از کلهرها به رهبری پسران میرقباد کلهر به نیروهای شاه‌عباس حمله کردند و تدارکات و چهارپایان آنها را مورد دستبرد قرار دادند. الله‌وردی‌خان هم کلهرها را مورد تنبیه قرار داد. ترکمان منشی در این مورد می‌نویسد: «...پسران قباد، ولد میرعمر کلهر ... متعرض جنود اقبال گشته... تنبیه و تأدیب آن خاکساران ... بر ذمت همت لازم دانسته، جمعی از امراء و عساکر بدین خدمت مأمور گشته روی توجه بمساکن آن قوم آوردند و ایل و الوس ایشان که در مسکن مألوف بر بستر غفلت خفته بودند، بدست درآمده، متملکات ایشان عرصه نهب و تاراج شد» (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۶۵۰/۲). بعد از سرکوب شدید ایل کلهر ظاهراً پسران دیگر میرقباد مدتی به سپاه شاه‌عباس پیوستند، اما خیلی زود از سپاه صفوی فرار کردند (همان‌جا). منجم یزدی نیز روایتی از سرقت اسب‌های سپاه شاه‌عباس در حوالی ماهیدشت را بیان می‌کند و می‌نویسد: کلهرها به دستور امام‌قلی‌خان فرزند الله‌وردی‌خان به شدت سرکوب شده و صدنفر از آنها به همراه حاکم این منطقه گردن زده شدند «حضرت خان جمعی را بر سر ایشان فرستاد و آن جمع را بسته با اسبان دزدیده آوردند، حسب الحکم حضرت خان، پیکرخان حاکم آنجا و یکصد نفر از آن جمع را گردن زدند» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۷). به نظر می‌رسد یکی از علل حمله کلهرها به سپاه صفوی و نیز فرار پسران میرقباد از سپاه

شاه‌عباس اول، رویکرد وی در جهت تضعیف این ایل بود، زیرا شاه‌عباس اول با توجه به پیشینه خودسری ایل کلهر و سیاست تقویت قدرت مرکزی، قصد بازگرداندن پسران قبادبیگ به حاکمیت قلمرو آبا و اجدادی خود را نداشت و برای آنها در تشکیلات حکومتی خود جایگاهی قائل نبود. این روش برخلاف نظام کشورداری سلاطین عثمانی بود که امراء و روسای طوایف را به رسم سنجاق‌بیگی به حکومت قلمرو آباء و اجداد خود باز می‌گرداندند و یا به رسم تیول، منطقه‌ای دیگر را در اختیار آنها قرار می‌دادند؛ بنابراین طبیعی بود که کلهرها به عثمانی‌ها بیشتر از صفویان تمایل نشان دهند.

ب: دوستی و کمک به مخالفان حکومت صفویه؛ کلهرها به علت طبع سرکش و نیز بنابر مصالح شخصی و حفظ دوستی با حکومت‌های محلی همجوار، به حاکم لرستان هنگام طغیان در مقابل شاه‌عباس اول یاری رساندند. همان‌طور که گفته شد در اوایل سلطنت شاه‌عباس، شاهوردی‌خان، حاکم لرستان، برای تقویت قدرت نظامی خود برخی از ایلات کرمانشاهان و همدان را به لرستان کوچ داده و در مقابل حکومت صفویه قدعلم کرد، ترکمان منشی در این‌باره نوشته است: «شاه‌یوردی‌خان ... درین چند سال دم از استقلال زده، بسیاری از ایل و الوسات (۵) و احشامات قلمرو علیشکر را کوچانیده بولایت خود برده بود و خود را از تابعان روم می‌شمرد» (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۴۳/۲). کمک کلهرها به شاهوردی‌خان در جواب مساعدت چند سال پیش حاکم لرستان به رهبر کلهرها بود. عمر بیگ، حکمران کلهر در دوره پرهیز و مرج پیش از به قدرت رسیدن شاه‌عباس، تاب مقاومت در مقابل حملات مکرر تیمورخان، حاکم اردلان به نواحی کلهر و کرمانشاهان را نداشت و به شاهوردی‌خان پناه برد. او با سپاهی که از شاهوردی‌خان گرفت، در یک حمله غافلگیرانه تیمورخان را شکست داد و دستگیر کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۸-۸۹؛ وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۹۰). شاه‌عباس بعد از متواری کردن شاهوردی‌خان به خاک عثمانی، دستور داد که ایلات مهاجر کرمانشاهان به مناطق خود بازگردند و حاکمی را برای لرستان تعیین کرد «... سلطان حسین ولد شاه رستم از بیم شاهوردی فرار نموده در میانه کلهر بسر می‌برد، روی ارادت بدرگاه جهان پناه آورده منظور نظر شفقت شاهانه گردید» (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۷۱/۲). ظاهراً شاه‌عباس جهت تضعیف شاهوردی‌خان و دور کردن او از نیروهای رزمی کرمانشاهان، دوباره دستور داد که ایلات

کرمانشاهان به مناطق قبلی خود بازگردند. نکته حائز اهمیت در این معادلات روابط خوب خوانین ایل کلهر با سران ایلی لرستان بود که باعث شد بزرگان لرستان از جمله سلطان حسین، پسرعموی شاهوردی‌خان برای فرار از دست حاکم لرستان به آنها پناه برد (همان‌جا). پس می‌توان گفت نیروهای نظامی ایل کلهر به عنوان طوایف متحد و در مواردی برای کسب غنایم به مدعیان حکومت لرستان چون سلطان حسین و شاهوردی‌خان پیوستند. گروهی از کلهرها با پناه دادن به سلطان حسین و گروهی دیگر با جنگیدن در کنار نیروهای شاهوردی‌خان در معادلات قدرت منطقه ایفای نقش کردند.

ج: گرایش به حکومت عثمانی؛ حکام کرد ایران از جمله کلهرها برحسب تناسب مؤقعیّت سرزمینشان و نیازی که به مرادده با ایران یا عثمانی داشتند، گروهی به حکام صفویه پیوستند و گروهی دیگر سلطان عثمانی را قبول داشتند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۶۲). در این دوره کلهرها نه به علت اختلاف مذهبی با صفویان، زیرا در اکثریت قریب به اتفاق کلهرها شیعه بودند (کشاورز، ۱۳۸۲: ۳)، بلکه برای کسب منفعت بیشتر به عثمانی‌ها تمایل نشان می‌دادند. به این ترتیب بیشتر مناطق کلهرنشین در اوایل دوره شاه‌عباس اول تابعیت حکومت عثمانی را پذیرا شدند. برخی از طوایف کلهر در سال‌های گذشته هر زمان که حمله‌ای از سمت غرب علیه ایران صورت می‌گرفت به عثمانی‌ها می‌پیوستند. برای نمونه هنگامی که القاس میرزا با حمایت شاه سلیمان قانونی در سال ۹۵۵ ق. به مناطق غربی لشکرکشی کرد و از آنجا تا مناطق مرکزی ایران را عرصه تاخت و تاز قرار داد، ایلات و طوایف کرد از جمله طوایفی از ایل کلهر در سپاه شاهزاده شورش حضور داشتند. با کمک آنها برخی از مناطق ایران تصاحب شد (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۷۴). در موردی دیگر، جغال‌اغلی، حکمران بغداد در سال ۹۹۷ ق؛ و اوایل حکومت شاه عباس اول به کمک اکراد نواحی مرزی، قلمرو کرمانشاهان و همدان را فتح کرد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۰۶/۲؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۴۵-۱۴۶). قابل پیش‌بینی است که با توجه به مسیر حمله جغال‌اغلی و نیز محل استقرار ایل کلهر، از میان کردهایی که به سپاه عثمانی پیوسته بودند، نیروهایی از ایل کلهر نیز حضور داشتند. در مورد سوم اوزون احمد، حاکم بغداد در سال ۱۰۱۳ ق. برای منصرف

کردن نیروهای ایران از فتوحات خود در آذربایجان و ایروان از راه کرمانشاهان به ایران حمله کرد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۶۶۰/۲-۶۶۱؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۸۰). در این لشکرکشی اکراد نواحی مرزی و الوار نیز به عثمانی‌ها پیوستند «...ده هزار کس از متجنده بغداد و سوار و پیاده از الوار و اکراد که بطمع نهب و غارت باو پیوسته بودند، بیرون آمد» (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۶۶۱/۲). برای مقابله با نیروهای اوزون احمد، قاسم سلطان دیمانلو افشار و شاه علی سلطان خدابنده‌لو، حاکم هرسین کرمانشاهان به همراه حسین خان فیلی، حاکم لرستان اعزام شدند. از سوی دیگر نیروهایی از ایلات طرفدار صفویه در کرمانشاهان و همدان نیز طبق دستور به آنها ملحق شدند. - ظاهراً این ایلات طرفدار در کرمانشاهان، زنگنه‌ها بودند- تلاقی دو نیرو در تنگه ذهاب کرمانشاهان اتفاق افتاد که با پیروزی ایرانی‌ها و شکست اوزون احمد همراه شد (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۸۰). در موردی دیگر، اواسط پادشاهی شاه‌عباس اول، خلیل پاشا به همراه عمریک، میرسنجق عشیره سهران با همراهی گروهی از سپاهیان تاتار از طریق کرکوک و سلیمانیه به کرمانشاهان حمله کردند. از طرف ایران هم حسین خان حاکم لرستان و قاسم سلطان ایمانلوی افشار، حاکم سرحدات غرب به مقابله با سپاه دشمن شتافتند. نیروهای عثمانی که در سرحدات مرزی دست به غارت و کشتار مردم زده بودند، در ماهیدشت کرمانشاهان از سپاه ایران شکست خوردند و عمریک، حاکم سهران اسیر شد. در این لشکرکشی هم عده‌ای از قبایل کرد که قاعدتاً از طوایف کلهر نواحی مرزی نیز در میان آنها بود، با سپاه عثمانی همراهی کردند (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۹۲۵/۳)؛ بنابراین طوایف کلهر که میل به استقلال طلبی داشتند، خصوصاً آن دسته از آنها که کوچ‌نشین و دامدار بودند، کاملاً مستقل عمل می‌کردند. اگرچه آنان در اوایل دولت صفویه، پادشاهی شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب و حتی در دوره شاه اسماعیل دوم، تابع دولت صفویه بوده و قلمروشان جزئی از خاک ایران محسوب می‌شد، ولی در مقاطعی که به علت هرج و مرج و آشوب در دربار، نفوذ قدرت مرکزی در نواحی مرزی کرمانشاهان کم می‌شد، برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود، تابعیت دولت عثمانی را پذیرفتند. از دیگر علل گرایش کلهرها به حکومت عثمانی، انتخاب حکام ترکمان از میان امرای قزلباش برای مناطق کردنشین و در پیش گرفتن سیاست سرکوب توأم با قتل و غارت طوایف عصیانگر بود

(رک: وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۲؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲/۲). قاعدتاً این رویکرد موجب روی گردانی کلهرها از دولت صفوی و گرایش به حکومت عثمانی می‌شد.

۵: مؤقعت جغرافیایی کرمانشاهان که شرایط گریز از مرکز را برای سران ایلات و طوایف این منطقه فراهم می‌کرد؛ ایالت کرمانشاهان با مؤقعت جغرافیایی استراتژیک، وجود رودخانه‌های بزرگ، رشته کوه‌های صعب‌العبور و وادی‌های فراوانی که داشت، شرایط استقلال سیاسی و حکومت ملوک‌الطوایفی را برای ایلات ساکن در این منطقه فراهم می‌آورد (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۴۶). همچنین این ایالت به دلیل شرایط آب و هوایی و حاصلخیزی خاک آن، از دیرباز مناسب برای کشاورزی بود و غلات و میوه‌های متنوعی در این منطقه به عمل می‌آمد. به طوری که بارتولد در این مورد نوشته است: «ولایت کرمانشاه از حیث تهیه غلات یکی از پرثروت‌ترین ولایت ایران است» (بارتولد، ۱۳۸۶: ۲۰۸). کلهرها با استفاده از این شرایط، رویکرد ناهمگرایی با حکومت مرکزی و استقلال سیاسی را در مناطق تحت تسلط خود دنبال می‌کردند و هرگاه منافع سیاسی و اقتصادی آنها اقتضا می‌کرد به قدرت‌های بزرگتر مانند عثمانی‌ها و صفویان می‌پیوستند. البته با شرایطی که گفته شد، چرخش کلهرها بیشتر به سمت عثمانی‌ها بود.

روابط همگراییه ایل زنگنه با شاه عباس اول

قبل از پرداختن به بحث چگونگی جایگزینی ایل زنگنه به جای کلهر در عرصه قدرت سیاسی کرمانشاهان، باید گفت از میان تمام ایلات بزرگ ساکن در محدوده جغرافیایی کرمانشاهان مانند جاف یا گوران، حکام صفویه به ویژه شاه‌عباس اول توجه ویژه‌ای به ایل زنگنه نشان داد، علت آن را باید در پیشینه روابط ایل زنگنه با صفویان جستجو کرد، زیرا این ایل پیش از شاه‌عباس اول، همواره رویکرد همگراییه‌ای نسبت به حکام صفوی داشت. آن‌ها در زمان شاه اسماعیل صفوی به منظور یاری رساندن به پادشاهان صفوی از منطقه اصلی خود کوچ کردند و در داخل قلمرو ایران شدند. هسته اصلی زنگنه‌ها بعد از مهاجرت، منطقه کرمانشاهان را به عنوان سکونتگاه دائمی خود انتخاب کردند (۶) (سلطانی، ۱۳۷۲: ۶۴۸/۲؛ کریمی، ۱۳۷۵: ۸۵). بدلیسی در شرفنامه می‌گوید، ایل زنگنه از زمان تأسیس سلسله صفویه توسط شاه‌اسماعیل جهت دستیابی به قدرت سیاسی، به او

پیوستند از این جهت «بمراتب عالی رسیده، محسود اقران بودند» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۲۸). ایل زنگنه در رکاب شاه اسماعیل اول در جنگ‌های متعدد وی به ویژه با عثمانی‌ها شرکت داشتند، یکی از این جنگ‌ها، نبرد معروف چالدران بود. همچنین در زمان شاه طهماسب اول، تحت فرمان اسماعیل میرزا، با عثمانی‌ها جنگیدند (توحیدی، ۱۳۶۴: ۶/۲) و خانوارهایی از آنها برای تقویت مرزهای شرقی ایران جهت مقابله با تهاجمات ازبک‌ها به خراسان منتقل شدند. زنگنه‌ها در زمان شاه‌محمد خدابنده در جنگ‌های ایران و عثمانی در قره‌باغ نیز حضور فعال داشته‌اند (همان: ۱۳۷). با وجود تمام مطالب بالا و اینکه طبق نوشته‌های شرف‌الدین بدلیسی که ایل زنگنه در عصر شاه اسماعیل به مراتب عالی رسیدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۲۸)، ولی در منابع اصلی و مهم عصر صفوی (بجز شرفنامه) تا دوره شاه عباس اول، کمتر از این ایل و امراشان سخن گفته شده است. ظاهراً در این مدت، شخص متنفذ و مهمی از ایل زنگنه در دربار صفوی وجود نداشته که قابل ستایش مورخین باشد و به آن توجه شود. بدلیسی علت این امر را نبود سردار یا حاکمی دانسته که قادر باشد آنها را متحد و منسجم کند و از پراکندگی نجات دهد؛ بنابراین زنگنه‌ها دسته دسته وارد سپاه صفوی شدند و زیر نظر قزلباش‌ها به شاهان صفوی خدمت کردند (همان‌جا)، این پراکندگی باعث شد تا سران زنگنه فاقد نیروی کافی و کارآمد جهت اعمال قدرت در منطقه باشند. بنابراین شاه‌عباس اول نخستین پادشاه صفوی بود که با هدف اعمال قدرت حکومت مرکزی در مناطق مرزی کرمانشاهان، نیاز به یک ایل هم‌پیمان قابل اعتماد را احساس کرد و در تلاش بود که زمینه تقویت آنها را در جهت تضعیف ایل کلهر فراهم آورد. اولین جلوه ظهور خاندان زنگنه در این دوره به کسب منصب میرآخوری از طرف علی بیگ زنگنه مشهور به عالی‌بالی بازمی‌گردد. این منصب با مرگ مهدیقلی بیگ، میرآخورباشی جغتای در سال ۱۰۲۷ ق. به علی بیگ رسید (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۹۴۲/۳). البته به گفته جلال‌الدین منجم یزدی، علی بیگ، پیش از اینکه به منصب میرآخوری برسد، خدمات زیادی به شاه صفوی داشت. او در ابتدا یوزباشی بوده و با این درجه، فرماندهی دسته‌ای از افراد ایل زنگنه را در سپاه شاه عباس اول صفوی برعهده داشته است (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۷۱). همین نویسنده می‌گوید در سال ۱۰۱۳ هـ. ق. هنگامی که سپاه صفوی برای جنگ با عثمانی به چخور سعد رفته بود در تپراق قلعه، علی بیگ یوزباشی با نه نفر از مردم زنگنه برای

جاسوسی به سمت اوچ کلیسا رفتند، این افراد چون به قلعه خرابه ارموی رسیدند، با ۶۰ نفر از عثمانی‌ها که آن‌ها هم برای جاسوسی آمده بودند، برخورد کردند. جنگ بین طرفین رخ داد که از عثمانی دو نفر کشته و پنج نفر به اسارت گرفته شدند. اسرا را به نزد شاه عباس آوردند و موجب مسرت شاه شد (همان‌جا). اما یکی از قدیمی‌ترین اخبار در مورد توجه شاه عباس اول به علی بیگ زنگنه، مربوط به مأموریتی است که ایشان جهت رساندن پیام خود به الله‌وردی خان، حاکم نواحی فارس و جنوب در سال ۱۰۱۲ ق. به خان زنگنه سپرده است. این پیام که با هدف حمله همزمان سپاه صفوی به سرزمین‌های عثمانی از دو جبهه آذربایجان و کرمانشاهان ارسال شد، توسط علی بیگ در مدت دوازده روز به الله‌وردی خان در شیراز تسلیم شد (همان: ۲۴۵).

یک سال پیش از این واقعه، شاه عباس جنوب را به یکی دیگر از امرای زنگنه واگذار کرد، در سال ۱۰۱۱ ق. مردم نواحی شمیل و میناب (از توابع هرمزگان امروزی) دست به آشوب زدند، الله‌وردی خان برای سرکوب شورش به این مناطق اعزام شد. سپهسالار صفوی این مناطق را که شامل قلاع ترزج، ترزج بکان، مینا، منوجان، شمیل، کل عاصی، سدرک، سدنی، چغین، زودان و کرهنگ بود به تصرف درآورد و آن را در اختیار قنبرسلطان زنگنه قرار داد (همان: ۲۳۵-۲۳۶). به این ترتیب در دوره شاه‌عباس اول از نخبگان سیاسی زنگنه بیشتر استفاده می‌شود و در واقع سیاست شاه این بود که آنها در مصدر امور منطقه قرار دهد. این هدف که به مرور انجام شد، تحولات کرمانشاهان را به سود زنگنه‌ها تغییر داد و اینک آنها با نفوذی که در دربار کسب کرده بودند، در میان ایلات منطقه هم صاحب اعتبار شدند. شرکت در سپاه صفوی برای مقابله با تجاوزات مرزی عثمانی (رک: استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۸۰) و ایفای نقش در مجادلات منطقه‌ای میان شاه عباس و حاکمان محلی از نمونه‌های بارز نفوذ منطقه‌ای ایل زنگنه در این دوره است. نخبگان سیاسی آنها در جریان روابط خصمانه هلوخان، حاکم کردستان با شاه عباس نقش میانجی را بازی کردند و هلوخان را مجاب به اطاعت بی‌چون و چرا از دربار صفوی نمودند، شاه نیز برای تثبیت نفوذ خود در میان اردلان‌ها خواهر خود، زرین کلاه را به عقد خان احمد، فرزند هلو خان و حاکم بعدی کردستان درآورد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۲۶). به این ترتیب علی بیگ زنگنه که واسطه بهبود روابط شاه با هلوخان بود، اعتبار

زیادی یافت و جایگاه خود و جانشینانش را در دربار صفویه تثبیت کرد. دولت یارخان دیگر شخصیت برجسته ایل زنگنه بود که در دوره شاه‌عباس نفوذ زیادی یافت. او که حکومت سلطانیه و نواحی اطراف آن را برعهده داشت به علت خودسری‌هایی که داشت، مورد غضب شاه‌عباس قرار گرفت، اما به واسطه حسین بیگ شاملو مورد شفاعت شاه قرار گرفته و دوباره در مناطق تحت حکومت خود ابقا شد (قاضی احمد قمی، ۱۳۸۳: ۸۹۴/۲-۸۹۵؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۳۲). ظاهراً خدمات دیگر بزرگان ایل زنگنه به شاه‌عباس اول و عزم جدی وی برای حمایت از این ایل در برابر ایل کلهر در بخشش دولت یارخان زنگنه مؤثر بوده است. ظاهراً خان ناسپاس زنگنه قدر بخشش شاه را ندانست و یک بار دیگر در سال ۱۰۰۰ ق. علیه حکومت صفویه شورش کرد، ولی این بار باوجود تسلیم شدن به سپاه شاه‌عباس اول، به دستور وی در قزوین کشته شد (سنندجی، ۱۳۶۶: ۱۰۱). شورش چندباره دولت یارخان به عنوان یکی از شخصیت‌های بزرگ ایل زنگنه، مانع از اهمیت این ایل زنگنه نشد و باتوجه به خدمات ویژه زنگنه‌ها به شاه‌عباس و جلب اعتماد کامل او، شاه برای تضعیف هرچه بیشتر کلهرها حکومت کرمانشاهان را نیز به خاندان زنگنه واگذار کرد؛ بنابراین علی بیگ زنگنه علاوه بر داشتن امارت ایل زنگنه و منصب میرآخوری، در دوره شاه‌عباس اول و شاه‌صفی (حک: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق)، حکومت نواحی کرمانشاهان را نیز برعهده داشته است. در اثبات این موضوع باید گفت، در سال ۱۰۴۸ ق. شاهرخ بیگ، پسر علی بیگ به حکومت نواحی کرمانشاهان، سنقر و کلهر رسید (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۸۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۱۷)، حال با توجه به موروثی بودن اکثر مناصب در عهد صفوی، باید احتمال داد که این شغل صرفاً پس از مرگ علی بیگ زنگنه به فرزندش منتقل گردیده است، کما اینکه منصب امیرآخورباشی هم در همین سال به فرزند دیگر علی بیگ یعنی شیخ‌علی خان واگذار شد (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۸۱؛ خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۴).

پس با اقداماتی که شاه‌عباس اول شروع کرد و در دوره شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم (حک: ۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) و در نهایت شاه سلیمان (۷) (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) به اوج خود رسید، زنگنه‌ها قدرت مستقر را در کرمانشاهان و دربار صفوی به دست آوردند و کلهر از یک ایل مستقل در مناطق خود به ایلی تحت تابعیت زنگنه درآمد.

سرنوشت کلهرها در دوره صفویه

همان‌طور که گفته شد، پس از اینکه شاه‌عباس اول ایل کلهر را در غرب سرکوب کرد و متصرفات خود را به بغداد رساند (رک: ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۶۵۰/۲-۶۵۲)، رهبری ایلات کرمانشاهان دستخوش تغییرات زیادی شد. به این شکل که به تدریج از مرکزیت ایل کلهر در میان ایلات کرمانشاهان کاسته شد. شاه‌عباس تلاش کرد تا با ایجاد تغییراتی در محل سکونت و همچنین ترکیب رهبری ایلات، از قدرت بالقوه آنها بکاهد. لذا از این دوره به بعد، سیاست این بود که با برکشیدن و تقویت دیگر ایلات کُرد از جمله ایل زنگنه و ایجاد رقابت بین آنها از قدرت و مرکزیت ایل کلهر کاسته شود و قدرت استقلال‌طلبی این ایلات به رقابت و هم‌چشمی با یکدیگر صرف شود (کرمی و دیگران: ۱۴۰۰: ۸۴). با آغاز دوره شاه‌صفی انتصاب فرمانروایان کرمانشاهان از ایل زنگنه تداوم یافت و با واگذاری بیگلربیگی سرحد بغداد و ایالت دینور، کلهر و سنقر به شاه‌رخ بیگ زنگنه (مورخ، ۱۳۱۷: ۲۷۳)، ایل کلهر تابع دولت مرکزی ایران گردید و تحت حاکمیت ایل زنگنه با مرکزیت سنقر و کرمانشاهان قرار گرفت. این نکته قابل ذکر است اگرچه کلهرها برای حکومت صفویه در دوره شاه طهماسب و شاه‌عباس اول در دسرهای زیادی ایجاد کردند، اما برخی از بزرگان آنها خلاف رویه کلی ایل کلهر عمل کردند و در همراهی با صفویان بر ضد دشمنان آنها می‌جنگیدند. نمونه بارز آن قبادکلهر یا به قول نویسنده عالم آرای عباسی «کچل قباد کلهر» بود که در واقعه فتح قلعه اسفراین بدست عبدالمومن خان ازبک، در کنار ابومسلم‌خان، حاکم اسفراین چهارماه در مقابل ازبکان مقاومت کرد و در نهایت نیز بعد از سقوط قلعه و قتل ابومسلم‌خان، تنها کسی بود که خبر سقوط اسفراین را به شاه‌عباس رساند (منشی ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۴۶/۲). به این ترتیب با وجود تضعیف قدرت سیاسی ایل کلهر، قدرت نظامی آنها همچنان حفظ شد و در این دوره زیر نظر ایل زنگنه خدمت می‌کردند و در لشکرکشی‌های حکام زنگنه علیه دشمنان صفویه مشارکت داشتند. به عنوان نمونه؛ در زمان شاه عباس دوم و در نبردی که بین قوای صفوی و جهان‌شاه، حاکم گورکانی هند در سال ۱۰۵۷ ق. درگرفت، نیروهای کلهر با فرماندهی منصورخان کلهر، در کنار سپاه صفوی با دشمن جنگیدند (رک: واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۸۱-۴۸۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳:

۵۰۴؛ محمدی کلهر، ۱۳۷۶: ۵۲). یا اینکه در سال ۱۱۷۶ ق. برای دفع یورش‌های گاه و بی‌گاه ازبکان به خراسان، در کنار شیخعلی‌خان زنگنه حکمران کرمانشاهان، به منطقه اعزام شدند و مأموریت خود را با موفقیت به پایان رساندند (سلطانی، ۱۳۷۲: ۳۳۰/۳؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۷۰۹/۵)؛ بنابراین باید گفت کلهرها بعد از اینکه قدرت سیاسی خود را در کرمانشاهان به نفع ایل زنگنه از دست دادند، خودسری و شورش گذشته را کنار گذاشتند و زیر نظر حکام زنگنه کرمانشاهان روابط همگرایانه‌تری با صفویان برقرار کردند و در منابع صفویه بعد از شاه عباس اول به نیکی از آنها یاد شده است (رک: وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳۱).

نتایج پژوهش

ایالت کرمانشاهان برای حکومت صفویه در دوره شاه عباس اول اهمیت راهبردی داشت. خصومت بی‌پایان ایران و عثمانی در این دوره و تلاش صفویان برای در اختیار گرفتن عراق عرب، اهمیت کرمانشاهان را دوچندان کرده بود، زیرا این ایالت شاهراه ارتباطی شرق به غرب ایران بود و بهترین و نزدیکترین مسیر برای حمله سپاه صفویان به بغداد محسوب می‌شد. شاه‌عباس برای استفاده از امکانات ویژه کرمانشاهان نیاز داشت که این ایالت را تحت نفوذ حکومت مرکزی قرار دهد. مهم‌ترین مشکل شاه عباس در این راه، وجود ایل ناهمسو و سرکش کلهر بود که به عنوان قدرتمندترین ایل منطقه در سال‌های گذشته مشکلات زیادی را برای صفویان به وجود آورده بودند و رویکرد همگرایانه‌ای با عثمانی‌ها داشتند. شاه‌عباس برای تضعیف این ایل ضمن سرکوب هسته‌های سرکش آن، سیاست برکشیدن ایل زنگنه در مقابل آنها را به کار بست. زنگنه‌ها که در سال‌های گذشته وفاداری خود را به حکومت مرکزی نشان داده بودند، با حمایت شاه‌عباس به صورت گسترده وارد دربار صفویان شدند و حکومت نواحی کرمانشاهان را در اختیار گرفتند. رشد سیاسی آنها به مرحله‌ای رسید که کاملاً کلهرها را تحت سلطه خود قرار دادند و از خودسری آنها جلوگیری کردند.

پی‌نوشت

۱- ژئو استراتژیک از دو واژه ژئو به معنی زمین و جغرافیا و استراتژیک به معنی راهبرد یا روش اجرایی تشکیل شده است. ژئواستراتژیک در اصطلاح عبارت است از مطالعه اثر عوامل استراتژیک

محیط جغرافیایی منطقه‌ای و جهانی روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومت‌ها و اثرگذاری‌های متقابل کشورها در ابعاد گسترده منطقه‌ای و جهانی (مجتهدزاده، ۱۳۹۹: ۲۷).

۲- خاندان آل کیا پیش از به قدرت رسیدن صفویه، پیرو مذهب شیعی زیدی بودند و نسب خود را به امام سجاد (ع) می‌رساندند (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۱۷/۲؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۸۴)، ولی در دوره صفویه به تبعیت از دولت مرکزی به مذهب شیعه دوازده امامی گرویدند.

۳- در سال ۵۸۰ ق. شجاع‌الدین خورشید بر قبایل متفرقه لر حکمفرما شد و سلسله اتابکان لر را به مرکزیت خرم‌آباد تأسیس کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۴، ۲۶؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۳۷-۵۴۱، ۵۵۰؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۳۷، ۴۰).

۴- وفاداری حسین خان سلویزی و جانشینانش به حکومت صفویه تا زوال این سلسله ادامه داشت و حاکمان لرستان بارها بر علیه دشمنان صفویه به ویژه عثمانی‌ها لشکرکشی کردند (رک: واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۳، ۶۴، ۳۳۲، ۳۴۱؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۵۴۰، ۵۴۱، ۶۴۹، ۶۵۰، ۷۶۴، ۹۲۵، ۹۵۰، ۹۵۹).

۵- الوسات جمع الوس در اینجا به معنی قبایل تابعه.

۶- علاوه بر کرمانشاهان، استان‌های فارس، خوزستان، کهگیلویه، همدان و خراسان دیگر مناطق مهاجرت ایل زنگنه محسوب می‌شد (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۲۱۷/۲). زیستگاه اولیه این ایل بیرون مرزهای کنونی ایران قرار داشت، منطقه‌ای که از شمال به پنجوین سلیمانیه و ایالت اربیل، از جنوب شرقی به بدره و از جنوب غربی به سلمان پاک، از مشرق به حلبچه، رود دیاله، خانقین و مندلی و از غرب به تکریت، سامرا، بعقوبه و بغداد محدود می‌شود. جابجایی زنگنه‌ها به داخل مرزهای ایران با دو کوچ بزرگ انجام گرفت (کشاورز، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

۷- انگلبرت کمپفر در مورد شخصیت شیخ علی‌خان، صدراعظم ایران در دوره شاه سلیمان و قدرت زیاد ایل زنگنه در این دوره نوشته است: شیخ‌علی‌خان «از نژاد کرد است و به طایفه زنگنه تعلق دارد... شمی قوی برای عدالت دارد و رشوه نمی‌گیرد... در اینجا فقط یادآور می‌شوم که قسمت اعظم اداره مملکت در دست طایفه‌ای متمرکز شده که وزیر اعظم بدان منسوب است [زنگنه]. شأن

و شوکت این خاندان اکنون به پایهٔ حشمت و سطوت شخص شاه می‌رسد» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۲ - ۸۴).

منابع و مطالعات

- استرآبادی، حسن بن مرتضی حسینی (۱۳۶۶). *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه*، تهران: ابتکار.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌اله (۱۳۵۰). *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار*، به اهتمام احسان اشرفی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۱). *کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن*، ۲ جلدی، تهران: نگارستان کتاب.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷). *شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان*، به‌اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، ۲ جلد در یک جلد، تهران: اساطیر.
- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۸۶). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، تهران: توس.
- ترکمان منشی، اسکندربیگ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*، مصحح ایرج افشار، ۳ جلدی، تهران: امیرکبیر.
- تتوی، قاضی احمد (۱۳۸۷). *تاریخ الفی*، به تصحیح علی آل داود، تهران: فکر روز.
- توحیدی، کلیم‌اله (۱۳۶۴). *حرکت تاریخی کرد به کردستان*، جلد ۲، مشهد: مولف.
- جنابدی، میرزابیگ (۱۳۸۷). *روضه‌الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- خواجگی اصفهانی، محمدمعصوم (۱۳۶۸). *خلاصه السیر*، تهران: علمی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- ربرورن، کلاوس میثائیل (۱۳۸۳). *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۶۹). کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمد افشار.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۱). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، جلد ۱ - ۳، تهران: سپها.

_____ (۱۳۷۲). ایلات و طوایف کرمانشاهان، جلد ۲، مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران: مولف.

سندجی، میرزا شکرالله (۱۳۶۶). تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، به کوشش حشمت الله طیبی، تهران: امیرکبیر.

سوریزهی، احمد (۱۳۹۷). «بررسی اختلافات حکام مرزی با حکومت مرکزی در دوره صفویه (از ابتدای دوره شاه‌عباس اول تا سقوط صفویه)»، استاد راهنما احمد عقیلی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

شیرازی (نویدی)، عبدی بیگ (۱۳۶۹). تکمله‌الخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشرنی.

شاردن (۱۳۷۲). سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، ۵ جلدی، تهران: توس.

شوشتری، قاضی نوراله (۱۳۷۷). مجالس المومنین، تهران: نشر اسلام.

غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). تاریخ جهان آرا، به کوشش استاد مجتبی مینوی، تهران: کتابفروشی حافظ.

فیگوئروا، گارسیا داسیلوا (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشرنو.

قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، جلد ۲، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه‌ی کمپفر، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.

کتابچه ایلات کرمانشاهان، نسخه خطی، کتابخانه و موزه کاخ گلستان، جلد ۵، مجموعه ناصری.

کرمی، منیژه، ادریسی مه‌ری، دهنوی، نظام‌علی، امین‌پور، صالح (۱۴۰۰). «ایل کلهر و قدرت‌های حاکم از دوره صفویه تا پایان حاکمیت محمدشاه قاجار»، مجله پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، شماره ۱۸.

کریمی، علی‌رضا (۱۳۷۵)، «پژوهشی درباره عملکرد شیخ‌علی‌خان زنگنه وزیر شاه‌سلیمان صفویه در طول وزارتش»، زیر نظر عبدالحسین نوایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس. کشاورز، اردشیر (۱۳۸۲). *رجال و مشاهیر کرمانشاهان*، کرمانشاه، انتشارات تاق بستان. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر. منجم‌یزدی، ملاجلال‌الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌اله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحیدنیا.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۹). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: انتشارات سمت. مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*، تهران: نشر کارنگ. محمدی کلهر، آیت (۱۳۷۶). *جغرافیای تاریخی ایوان غرب (ایوان کلهر)*، قم: تعاونی ناشران. مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۹). *کردها نوادگان مادها*، ترجمه جلال جلالی‌زاده، کردستان: انتشارات ژیار.

مورخ، محمدیوسف (۱۳۱۷). *ذیل عالم آرای عباسی*، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

میرابوالقاسمی، سید محمدتقی (۱۳۶۹). *سرزمین و مردم گیل و دیلم*، رشت: انتشارات طاعتی. نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). *منتخب‌التواریخ معینی*، به‌اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر. وقایع‌نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۱). *حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر*، در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش محمد رئوف توکلی، نشر گلها.

واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۲). *ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم*، مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.